

## بومی‌سازی، راهبردی نوین از پاسخ، در سیاست جنایی ایران و غرب

نفیسه جلالی<sup>۱</sup>، ایرج گلدوزیان<sup>۲\*</sup>، سیدرضا موسوی<sup>۳</sup>

### چکیده:

**زمینه و هدف:** در عمل و در مقام قانون‌گذار، بسیاری از نهادهای جدید که به‌عنوان شیوه‌های نوین پاسخ‌دهی وارد کشور شده‌اند، کپی شده از حقوق غربی هستند که متأسفانه با معیارهای بومی و زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی ما در تناقض هستند و به‌همین علت در مقام پاسخ به نیازهای جامعه کارآیی لازم را نداشته و در محاکم به آن‌ها عمل نمی‌شود. بدین منظور، بومی‌سازی قوانین به‌عنوان یک راهکار می‌تواند مشکل‌گشا باشد.

**روش:** نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین بومی‌سازی به‌عنوان یک راهبرد نوین از پاسخ در سیاست جنایی ایران و قیل پرداخته‌اند.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** بررسی بومی‌سازی حقوق به ما می‌آموزد که پذیرش یک قانون خارجی نباید تقلیدی و ترجمه‌گونه باشد، بلکه باید با پیکره نظام حقوقی داخلی هماهنگ گردد؛ زیرا این مسئله آشکار است که در برخی از قوانین معیارها و ضوابط و مراحل بومی‌سازی مورد لحاظ قرار نگرفته و اصولاً این که در این نهادها تغییرات ایجاد شده یا خیر، آنچنان مهم نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که این تغییرات چه بوده‌اند و بر چه مبنایی ایجاد شده‌اند. باید اشاره کرد در به‌کارگیری ابزارهای گوناگون برای تحقق عدالت، ابزارهای مفید بومی و سنتی داریم، اما بی‌نیاز از ابزار بیگانه نیستیم و مهم این است که با ابزار موسیقی بیگانه آهنگ‌های بومی خود را بنوازیم.

**واژگان کلیدی:** بومی‌سازی حقوق کیفری، معیارهای بومی‌سازی، نهادهای کیفری، نظام‌های حقوقی غرب.

\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Nafise.law@gmail.com

\*\* استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) miramts@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. R3131393@gmail.com

## مقدمه

بومی کردن به معنای تغییر شکل دادن کالا و عناصر جهانی و همخوان کردن آن با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه محوری است. مراد از بومی‌سازی در علم حقوق پذیرش یک قاعده یا هنجار یا نهاد حقوقی است. آن گونه که در تعارض با اصول و قواعد حقوق ملی قرار نگیرد، ناهنجاری اجتماعی به وجود نیورد و نظام‌های داخلی بتواند آن را درک و در خود جذب کند. ورود یک قانون ناهماهنگ در جامعه‌ی معین سوای آثار اجتماعی سیاسی آن، می‌تواند نظام حقوقی را دچار آشفتگی و ناکارآمدی نماید.

این راهبرد، به‌طور هم‌زمان برخورداری از فرهنگ خودی و جذب عناصری از فرهنگ دیگر را به شیوه‌ای مناسب امکان‌پذیر می‌سازد. خاص کردن امر عام، خاص کردن عام‌گرایی است. فرهنگ‌های خاص با فرهنگ عامه جهانی وارد داد و ستدی پیچیده می‌شوند تا همراه با حفظ ویژگی‌های خود، از مزایای فرهنگ جهانی نیز برخوردار گردند (ربانی، واحدی، ۱۳۸۴: ۴۸).

عنصر اصلی بومی‌سازی در حقوق تراحم و تعارض هم‌زمان دو فرهنگ است که مبنای فلسفی یا ساختاری دو نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند. جامعه‌پذیرنده یا واردکننده هنجار حقوقی یا نهاد حقوقی ناگزیر است در چارچوب ضرورت تحولات حقوقی به هنگام همانندسازی، جابه‌جایی، جذب، انطباق یا اتحاد- به مثابه مؤلفه‌های پیش‌بینی شده بومی‌سازی- آن هنجار یا نهاد را با مجموعه نظام حقوقی که جزء انفکاک‌ناپذیر فرهنگ ملی است، هماهنگ سازد. (منصوریان، ناصرعلی، ۱۳۹۲: ۲۳۸)

در پژوهش حاضر، بومی‌سازی سیاست جنایی به‌عنوان راه‌حلی اساسی، برای پاسخ‌دهی صحیح به نیازها و جرایم در درون جامعه است. اگرچه امروزه شیوه‌های پاسخ‌دهی به جرایم متنوع هستند، اما شاهد این واقعه بوده که این پاسخ‌ها نتوانستند به معضلات جامعه پایان دهند و چه بسا جرایم و مشکلات و آسیب‌های بیش‌تر و پررنگ‌تر ریشه دواندند.

بومی ساختن قوانین و مقررات بر اساس نگرش‌های جامعه‌ی اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عدم تقلید از جوامع غربی می‌تواند نقطه عطفی برای پاسخ‌دهی منطقی و صحیح به جرایم و آسیب‌های اجتماعی گردد. بنابراین، در نوشتار حاضر به بررسی تطبیقی و ریشه‌یابی بومی‌سازی سیاست جنایی در ایران و غرب جلوه‌های بومی‌سازی در قانون مجازات اسلامی و قانون آسسن دادرسی کیفری می‌پردازیم و شرایط را بررسی کرده و موانع پیش‌روی را بررسی خواهیم نمود.

## ۱. بومی‌سازی جنایی سیاست جنایی

سیاست جنایی<sup>۱</sup> در طول عمر خود یک فرآیند گذار از مفهومی مضیق، به گستره‌ی مفهوم امروزی خود را پشت سر نهاده است. این اصطلاح برای اولین بار در پایان سده‌ی هیجدهم میلادی در مفهومی مترادف با «سیاست کیفری»<sup>۲</sup> در آثار «کلاینشرود»<sup>۳</sup> و «فویرباخ»<sup>۴</sup> آلمانی، که آن را یک هنر و فن قانون‌گذاری تلقی می‌کردند، به کار برده شده است (کریستین، ۱۳۸۲: ۴۱). سیاست جنایی از آغاز پیدایش خود، از حیث مفهوم متحویل گردیده و در دو مفهوم به کار رفته است:

۱- مفهوم مضیق: جرم‌انگاری و برخورد کیفری توسط دولت با مجرمین. برجسته‌ترین شکل برخورد با جرم و مجرم می‌باشد؛ به‌همین علت، نخستین کاربردهای سیاست جنایی در معنایی معادل حقوق کیفری یا سیستم کیفری که مبتنی بر جرم - مجازات و قانون می‌باشد، بوده است. همچنان که در تعریف فویرباخ سیاست جنایی به شیوه‌های سرکوب‌گر اعمال‌شونده از سوی دولت و علیه جرم محدود شده است که در مقایسه با تحولات مفهوم سیاست جنایی می‌توان آن را مفهوم مضیق سیاست جنایی و یا سیاست کیفری نامید.

۲- مفهوم موسع: هر کدام از ارکان سه‌گانه مفهوم مضیق سیاست، در فرایند تحولات توسعه یافته است. فون لیست در اواخر سده نوزدهم سیاست جنایی را «مجموعه منظم اصولی که دولت و جامعه به وسیله آن‌ها مبارزه علیه بزه را سازمان می‌بخشد»، تعریف می‌کند. همچنان که می‌بینیم، در این تعریف در کنار دولت جامعه نیز مسئول سازماندهی و اعمال سیاست جنایی در نظر گرفته شده است و از نظر خانم دلماس مارتی «سیاست جنایی شامل مجموعه روش‌هایی می‌شود که هیأت اجتماع با توسل به آن‌ها پاسخ‌ها را به پدیده مجرمانه سازمان می‌بخشد» که عبارت «هیأت اجتماعی» علاوه بر نهادهای مختلف دولتی، جامعه مدنی را نیز در سازماندهی مقابله با پدیده مجرمانه سهیم می‌گرداند (شمس ناتری، ۱۳۸۷: ۲۴).

### ۱-۱. بومی‌سازی سیاست جنایی؛ ضرورت، جهت و راهبرد

بومی‌سازی فرآیندی میان‌رشته‌ای و چند رشته‌ای است. در این راستا، می‌توان گفت سیاست جنایی نیز معرفتی بین رشته‌ای است که دانش مدیریت مهم‌ترین رشته‌ی معین و منشاء اثر در آن به‌شمار می‌رود.

یک سؤال مطرح می‌گردد: با توجه به این که روند قانون‌گذاری در ایران مبتنی بر کپی‌برداری از قوانین غربی بوده و در مواردی هم که اصلاحاتی در این قوانین انجام گردیده، به واقع یافته‌های حقوقی غربی ضایع و اتلاف گردیده، آیا سیستم حقوقی ایران برون‌داد دیگری داشته است؟

<sup>1</sup> Criminal Policy

<sup>2</sup> Penal Policy

<sup>3</sup> Keleinschrod

<sup>4</sup> Anslem Von Fouerbach

مجموعه علوم به کار رفته در هر سیستم حقوقی و تمامی پژوهش‌های انجام شده و نوآوری‌های سیستم، در مجموعه قوانین آن سیستم تبلور می‌یابد. رابطه علوم به کار رفته در تدوین لوایح و قوانین به دو شکل می‌باشد. شکل اصلی از این رابطه در پیشنهادات و راهکارهای این علوم برای برون‌رفت از چالش‌های موجود است که در نهایت به شکل قانون و آیین‌نامه ظهور می‌یابد. شکل فرعی این رابطه در تفسیر و نوع اجرای همین قوانین و آیین‌نامه‌ها خلاصه می‌شود و همگی این تلاش‌ها بر اساس مقتضیات بومی و چالش‌های سیستم حقوقی که این قوانین را به کار می‌برد، طراحی می‌شود. حال، در وضعیت کنونی در کشور ما این مجموعه علوم مرتبط با علم حقوق وارد گردیده‌اند. علوم موجود به واسطه بومی نبودن مبانی و قواعد و نهادها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در مرحله پاسخ‌دهی بومی به چالش‌های سیستم حقوقی و نیازهای کشور اثرگذار باشند، لذا این علوم در سیاست جنایی ما نیز تأثیرگذار نبوده‌اند. با این وضعیت می‌توان گفت اگر فرآیند بومی‌سازی در رابطه با این علوم یا شاخه‌های حقوق انجام نگردد، به واقع هیچ علمی وارد ایران نشده و تنها قوانین غربی وارد سیستم حقوقی ما شده و این علوم غربی نیز ابزاری برای تفسیر قوانین غربی هستند و حداکثر کاری که می‌توانند انجام دهند، محدود به همین مورد است و آن هم در صورتی که درست فهمیده و به کار برده شوند.

لذا، در وضعیت کنونی، ضرورت‌ها و راهبردهای سیاست جنایی را باید ابتدائاً بر بومی‌سازی مبانی، قواعد و مفاهیم خاص و منطقه‌ای آن قرار دهیم و سپس، تولید علم بر مبنای این ساختارهای بومی شده است.

## ۱-۲. دورنمای تدوین الگوی بومی سیاست جنایی؛ مدل اسلامی ایرانی

در گفتمان رایج سنتی در زمینه سیاست جنایی اسلامی، سیاست جنایی اسلامی همان متون فقهی و اصول فقهی سنتی است؛ چرا این گفتمان، توانایی مدیریت تدبیر در قبال پدیده مجرمان در کشورمان را ندارد؟

سیاست‌های حاکم بر فقه جزایی را نمی‌توان سیاست جنایی اسلامی نامید. سیاست جنایی، یک حوزه‌ی بین‌رشته‌ای از معرفت است که علاوه بر ابعاد ایدئولوژیک و نیز علمی، باید ویژگی مدیریتی (نه موردی و قیاسی و فتوایی) داشته باشد. از این جهت، نمی‌توان چنین دیدگاه مضیق و ساده‌انگارانه را پذیرفت و لذا، مادام که نظم ساختاری امروزین، توسط اصحاب اندیشه‌ی اسلامی در فقه جزایی اجرا نشود، و مادام که آموزه‌های فقه جزایی از حالت خام و تاریخی به وضعیت مطلوب روزآمد شده مبدل نگردد، و مادام که فقه جزایی به موازات آموزه‌های سیاست جنایی غربی و اقتضائات جامعه ایرانی، این هر سه، کنار هم دیده نشود و سهم‌دهی به این سه منبع سیاست

جنایی بومی مطلوب صورت نگیرد، هرگز نمی‌توان پیشرفت در مسیر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی سیاست جنایی را انتظار داشت (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۶).

شاید بتوان به این سؤال این‌طور پاسخ داد که نوع دید اندیشمندان غربی از این حیث با ما متفاوت است که آن‌ها در برخورد با هر پدیده به دنبال شفاف‌سازی و چارچوب‌بندی آن می‌باشند و به همین دلیل هم علوم جدید به شکل امروزی همه تولد یافته‌ی غرب می‌باشند. لیکن، گرچه ریشه بسیاری از این نظریات و قواعد در فقه اسلامی موجود می‌باشد، لیکن به دلیل عدم شفاف‌سازی و چارچوب مشخص این متون فقهی توانایی پاسخ‌گویی به این مسائل را ندارند.

تدوین الگوی ایرانی - اسلامی سیاست جنایی با بومی‌سازی سیاست جنایی متفاوت است؛ زیرا فرآیند بومی‌سازی سیاست جنایی به دنبال بومی کردن دانش موجود در رابطه با سیاست جنایی، و ارائه راهبرد جهت نحوه اخذ دانش جدید در این رابطه است، ولیکن تدوین الگوی ایرانی - اسلامی سیاست جنایی تلاشی است بر اساس این دانش بومی شده برای ارائه طرح و برنامه‌ای در این رابطه و به عبارتی، بومی‌سازی مقدمه تدوین الگوی ایرانی - اسلامی سیاست جنایی است (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۸۰).

## ۲. سنجش نگاه بومی‌سازی در برخی نهادهای نظام حقوق کیفری و شناسایی موانع

### پیش‌روی بومی‌سازی

نهادهای نظام حقوق کیفری در تقسیمی به نهادهای شکلی و ماهوی تقسیم می‌گردند. در هریک از این شاخه‌ها نهادهای بسیاری قابل ذکر می‌باشند که در طول زمان در حال تکامل و ازدیاد می‌باشند. هر یک از این نهادها بر بستری از شرایط شکل گرفته‌اند و در طول زمان پیشرفته‌تر و کارآمدتر گشته‌اند. این نهادها یک شبه طرح‌ریزی و ایجاد نشده‌اند و در برنامه‌ریزی هر کدام از آن‌ها پاسخ به نیاز یا نیازهایی از جامعه مبدع و شکل‌دهنده به آن‌ها گنجانده شده است. این نهادها همچون دانه‌های پازلی وسیع و پیچیده به نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی غرب شکل می‌دهند و هر کدام نقطه‌هایی هستند که از پیوست آن‌ها خطی شکل می‌گیرد که نشان‌دهنده سیستم‌های حقوقی غرب می‌باشد.

### ۱-۲. تجلی مصداقی بومی‌سازی حقوق کیفری در برخی نهادهای شکلی و ماهوی

باید به این امر توجه داشت که صرف ایجاد تغییر در نهادها و به‌طور کلی دانش حقوقی غرب جهت جلوگیری از امر مذموم کپی‌برداری محض، خود امری مذموم‌تر است؛ زیرا که اگر این تغییرات مبتنی بر اصولی از پیش تعیین شده و اهدافی از پیش مشخص گردیده نباشند، به واقع دانش و علم حقوقی غرب را که از راه تحقیقات علمی فراوان ایجاد شده‌اند، تباه کرده‌اند و نه این که آن را به دانشی سودمند تبدیل کرده باشند.

## ۲-۱-۱. بومی‌نگری برخی نهادهای ماهوی مجازات‌دهی

در این قسمت دو مورد از مهم‌ترین نهادهای ماهوی مجازات‌دهی از منظر بومی‌سازی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

### ۲-۱-۱-۱. نظام نیمه‌آزادی

روش نیمه‌آزادی شیوه‌ای است که از رهگذر آن محکومان به مجازات‌های سالب آزادی مدتی از دوران حبس خود را در خارج از این محیط و سایر وقت‌ها را در زندان سپری می‌کنند. به عبارت دیگر، شیوه‌ای از اجرای کیفر حبس که به موجب آن بزهکار می‌تواند برخی از فعالیت‌های مربوط به زندگی خود را در بیرون از محیط زندان انجام دهد، روش نیمه‌آزادی نامیده می‌شود (فرج‌اللهی، ۱۳۸۷: ۲۸۴). در پرتو این شیوه، محکومان به کیفر حبس بدون مراقبت در بیرون از محیط زندان فعالیت‌های حرفه‌ای خود را پی گرفته و در دیگر وقت‌ها مثل شب‌ها در زندان به سر می‌برند.

توضیح آن که در این نظام محکوم می‌تواند ضمن حفظ فعالیت‌های اجتماعی خود، دوران محکومیت و مجازات خویش را نیز بگذراند (دانش، ۱۳۷۶: ۳۹۱).

نظام نیمه‌آزادی نقش مؤثری در بازپروری بزهکاران ایفا می‌کند. توضیح آن که، به رسمیت شناخته شدن این نظام حاصل تلاش‌هایی است که مبنای همگی آن‌ها کاهش اثر ناسازگاری محکوم با جامعه است (اردبیلی، ۱۳۶۶: ۱۷۶). مضافاً آن‌که به اعتقاد برخی، پیدایش روش نیمه‌آزادی مدیون اجرای نظام تربیتی ویژه‌ای می‌باشد که در اصطلاح کیفرشناسان به نظام ایرلندی یا نظام تدریجی معروف است (اردبیلی، ۱۳۶۶: ۱۷۸-۱۷۷). شاید همین مبانی راه‌پذیرش این نظام در مقررات کنونی و واپسین را هموار ساخته‌اند.

در قلمرو سیاست جنایی ایران این روش در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری ناظر به پاسخ‌های سالب آزادی شناسایی شده است. مطابق ماده ۵ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۷۲ شیوه نیمه‌آزادی «... زندانی است که محصور بوده و زندانیان به طور گروهی با تعداد کافی مأمور مراقب بدون اسلحه، به کار اعزام می‌گردند و پس از خاتمه کار مجدداً به آسایشگاه‌های خود عودت داده می‌شوند».

بدین ترتیب، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال‌نهادهایی هستند که در برخی از اشکال آن یعنی، مراکز نامحصور و بدون حفاظت و یا بینابین جنبه نیمه‌آزادی داشته و از این طریق به بزهکاران می‌توانند مدتی را در خارج از محیط زندان به سر برند (صفاری، ۱۳۸۷: ۱۵۷). بنابراین، بزهکاران محکومیت خود را برای یک دوره زمانی مشخص در مراکز ویژه‌ای جهت آشنایی با حرفه‌ها و مهارت‌ها سپری می‌کنند.

از ماهیت نظام نیمه‌آزادی و مبنای آن می‌توان این‌گونه دریافت که اگر کیفی‌های سالب آزادی فرصتی برای نوپرووری بزهکاران تصور شود، طول مدت آن از لحاظ تحقق آرمان‌های تربیتی در خور نگرش ویژه‌ای است. چنین به نظر می‌رسد که در کیفی‌های سالب آزادی زمان می‌تواند هم نقش سازنده و هم براندازنده قوا و استعدادهای روانی بزهکاران را داشته باشد. این موضوع هم درباره حداقل و هم درباره حداکثر طول مدت زندان صادق است. معایب زندان‌های کوتاه‌مدت به اندازه زندان‌های درازمدت بزرگ است. اما تعیین بهترین و مناسب‌ترین طول مدت نگهداری زندانیان موضوعی است که به روش‌های زندانبانی و اساساً امکانات بازپروری زندان‌ها بستگی دارد. بنابراین، شایسته است در نظام‌هایی که این امکانات به حداقل خود می‌رسد، با تأمل بیشتری نسبت به تعیین کیفی‌های مدت‌دار گام برداشت. اما اگر تصور شود که به هر حال جنبه ارضایی و عبرت‌انگیزی کیفی‌های سالب آزادی باید در برنامه سیاست‌های کیفی محفوظ بماند و پیشگیری عمومی نیز به گونه‌ای تأمین گردد، در این صورت سزاوار است که مجازات زندان همراه با روش‌هایی به اجرا گذاشته شود که امکان بازگشت زندانیان را به جامعه به خطر نیندازد. روش نیمه‌آزادی از جمله روش‌هایی است که هم به‌عنوان مرحله تشخیص آمادگی این بازگشت و هم به‌عنوان مرحله ادامه درمان، تجربه نسبتاً موفق‌تری را در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف (اردبیلی، ۱۳۶۶: ۱۸۴-۱۷۹) به همراه داشته است.

حال، ظاهراً با توجه به هم‌پای ملاحظات و ضرورت‌سنجی‌های فوق بوده است که در مواد ۵۶ و ۵۷ از قانون مجازات اسلامی، نهاد نیمه‌آزادی به این صورت پیش‌بینی شده است: «نظام نیمه‌آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود»<sup>۱</sup>.

هرچند که با توجه به تمام مطالب پیشین، بومی‌سازی و بومی‌سنجی نهادی خاص در قوانین خود موضوع تحقیقات مجازی فراوانی خواهد بود، ولی ذکر چند نکته‌ی مختصر در رابطه با این نهاد به عنوان مطلبی بر تمام مطالب آینده کافی به نظر می‌رسد. چه عامل و ملاحظه‌ای باعث شد که این نهاد وارد قانون فوق‌الذکر گردد؟ آیا تمام ملاحظات نظری فوق‌الذکر در رابطه با نهاد نیمه‌آزادی، صرفاً برای پیش‌بینی این نهاد کافی بود؟ همان‌گونه که فوقاً اشاره رفت، این نهاد در کشورهای مختلف تجربه‌ی نسبتاً موفق‌تری را پشت سر گذاشته است. سؤال اساسی در اینجا این است که آیا همین سخنان کافی بوده است که نهاد مذکور پیش‌بینی شود. آیا علل موفقیت‌آمیز بودن این نهاد نیمه‌آزادی در کشورهای مبدأ مورد بررسی قرار گرفته است؟ یا آن‌که چرا تحقیق جامعی

<sup>۱</sup> ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی.

مبنی بر بررسی بیلان به کارگیری محدود این شیوه از سال ۱۳۷۳ تا کنون وجود نداشته و بدون چنین پژوهشی بر این شیوه مهر تأیید مجددی زده شده است. از همین رو، در نسخه‌های اولیه تا پایانی تدوین قانون جدید مجازات اسلامی، هیچ نشانی از ضرورت پاسخ به این گونه سؤال‌ها دیده نمی‌شود.

## ۲-۱-۲. جایگزین‌های حبس

نخستین بار انریکو فری از بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی بود که اصطلاح «جانشین کیفری»<sup>۱</sup> را وارد حقوق کیفری کرد. به نظر او، این جانشین‌ها باید به ابزارهای اصلی دفاع اجتماعی تبدیل شوند، زیرا، «پادزهرهای عالی برای عوامل اجتماعی بزه محسوب می‌شوند». به عبارت دیگر، به نظر فری، «جانشین‌های کیفری» همان اقدامات پیشگیرانه و دفاع اجتماعی می‌باشد که هم در سطح کل جامعه و هم در عرصه تشکیلات دادگستری قرار می‌گیرند (پرادل، ۱۳۸۱: ۹۷/ پیناتل، ۱۳۶۵: ۱۷۵). نمونه‌هایی از این جانشین‌ها عبارتند از: ایجاد کوچه پهن در شهرها، روشنایی در شب‌ها، زیرا به کاهش دزدی و سوء قصد کمک می‌کند یا ایجاد نهادهای بیمه و کمک‌های اجتماعی برای نیازمندان با هدف جلوگیری از تکدی و کلاهبرداری به منظور امرار معاش و... پس از فری، فیلیو گراماتیکا، بنیان‌گذار مکتب دفاع اجتماعی، تعبیر جدیدی از مفهوم سیاست جایگزینی ارائه می‌دهد و آن این‌که وی معتقد است که «اولاً، باید جامعه‌ستیزی (مبتنی بر ذهنیات شخصی مباشر) را جایگزین مسئولیت (مبتنی بر بزه) نمود. ثانیاً، باید نشانه‌های شخصی فرد و درجات آن را به جای بزه (به عنوان یک عمل) قرارداد. ثالثاً، تدابیر دفاعی اجتماعی منطبق با نیازهای هر مجرم را جایگزین مجازات متناسب بزه کرد» (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۱۲). مارک آنسل هم به سیاست جایگزینی در چارچوب حقوق کیفری اعتقاد داشت. منظور وی از جایگزینی همان مجازات‌های جانشین هستند که برای اجتناب از آثار و عواقب زیان بار کیفری حبس پیش‌بینی شده‌اند. بدین ترتیب، آنسل از جایگزینی مفهوم دقیق و روشنی ارائه می‌دهد که مدنظر ما در این نوشتار خواهد بود. ژان پیناتل نیز به مفهوم دقیق سیاست جایگزینی اشاره می‌نماید و لفظ «کیفرهای جانشین» (پیناتل، ۱۳۶۵: ۱۸۰-۱۷۸) را به کار می‌برد. پیناتل در مقایسه با اصطلاح «جانشین‌های کیفری» فری با کیفرهای جانشین او معتقد است که: «مقایسه‌ای که بر پایه ظواهر استوار است، نشان می‌دهد که میان این مفاهیم نوعی توافق و نوعی اختلاف وجود دارد. توافق از آن جهت است که هر دو دارای نقش و وظیفه جانشینی هستند و اگرچه دامنه‌ی کیفرهای جانشین گسترده‌تر از قلمرو جانشین‌های کیفری است، ولی ماهیت آن‌ها یکسان است. اختلاف از آن جهت است که جانشین‌های کیفری،

<sup>۱</sup> Penal substitutional



مجازات را کنار می‌گذارند و به جای آن اقداماتی را با ویژگی کیفری قرار می‌دهند، اما کیفرهای جانشین به جای مجازات سالب آزادی، کیفرهای دیگری را می‌شناسد.

قانون‌گذار با در نظر گرفتن سیاست جنایی یک کشور و نیز با استفاده از آموزه‌های کیفرشناسی به‌ویژه در مورد کیفر حبس که معایب آن و آثار زیان‌بار این کیفر امروزه به وضوح آشکار شده است و انتقادهایی که نسبت به این مجازات ارائه کرده‌اند، راه‌حل‌ها و شیوه‌هایی (کیفرهایی) را به‌عنوان جایگزین کیفر حبس - با در نظر گرفتن ملاک‌هایی از قبیل شدت و اهمیت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی و شخصیتی مجرم قبل، حین یا بعد از ارتكاب جرم و غیره - پیش‌بینی می‌کند که به این عمل قانون‌گذار، سیاست جایگزینی تقنینی کیفر حبس می‌گویند. برای مثال، تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی موضوع ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، یا مجازات‌های جایگزین حبس (مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون جدید مجازات اسلامی) جلوه‌هایی از سیاست جایگزینی تقنینی‌اند که به‌منظور رفع اثرات زیان‌بار کیفر حبس پیش‌بینی شده‌اند. اگرچه انتخاب و وضع روش‌های جایگزینی قضایی نیز در حقیقت در اختیار قانون‌گذار است، اما فرقی‌شان در این است که در جایگزینی تقنینی قاضی مکلف به جایگزین کردن کیفری به جای کیفر حبس می‌باشد (جای تبار فیروزجایی، ۱۳۸۶: ۸۷). مثل بند ۱ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳، یا در ماده‌ی ۶۵ در رابطه با جایگزین کردن حبس در جرایم عمدی با مجازات سه ماه؛ ولی در جایگزینی قضایی، قانون‌گذار ضمن ابقاء کیفر حبس به قاضی اختیار می‌دهد تا در صورت احراز شرایط و رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها، اقدام به جایگزین کردن کیفری به جای حبس نماید.<sup>۱</sup>

با توجه به ملاحظات فوق، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد ۶۴ تا ۸۷ خود به تبیین اقسام جایگزین‌ها و ضوابط حاکم بر آن‌ها اقدام کرده است. در ماده ۶۴ این‌گونه آمده است که: «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود». همچنین، در تبصره‌ی این ماده آمده است که: «دادگاه در ضمن حکم، به سختی و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد».

در ماده‌ی ۷۶ صراحتاً آمده است که ملاک در صدور مجازات جایگزین، مجازات قانونی جرم

<sup>۱</sup> مثل تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده‌ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی جدید.

ارتكبابی است و در ماده ۷۰ این‌گونه آورده است که: «دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می‌کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود».

در ابتدا و در نگاه کلی، به اعتقاد برخی، بسترها و یا به تعبیری، پیش‌شرط‌های لازم جهت اجرای مفید و مؤثر مجازات‌های جایگزین حبس را می‌توان به چهار دسته ذیل تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- بستر حقوقی- قانونی (یعنی داشتن قانون جامع و شفاف) ۲- بستر فرهنگی- آموزشی (تقویت اطلاع‌رسانی و علاقمندی در میان مردم جامعه و قضات) ۳- بستر اجرایی- اجتماعی (تأسیس نهادهای مختلف و همکاری آن‌ها) ۴- بستر اقتصادی (در نظر گرفتن برخی منابع مالی). (حاجی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۲: ۷۲۲-۷۱۳).

حال مفروض اگر این باشد که در جامعه‌ی ما تمام این پیش‌شرط‌ها مهیا گردد، آیا اجرای جایگزین‌های حبس، با همین ضوابط موردنظر در قانون مجازات اسلامی، می‌تواند محقق اهداف آن باشد. باید گفت که نگرش تحلیلی نسبت به این بسترها زمانی مطرح می‌شود که متن تدوین شده‌ی قانونی بی‌کم و کاست با ساختار بومی کشور همسو شده باشد.

به لحاظ چارچوب بومی‌سازی چندین نکته در رابطه با فرآیند تصویب و پذیرش این تأسیس قابل ذکر است: اولاً، این که ظاهراً تحقیقات پیش از تصویب این نهاد در قانون مجازات اسلامی فراوان بوده است، در حالی که از زمان تدوین لایحه‌ی مجازات‌های اجتماعی تا قانون مجازات اسلامی، متن مواد مربوطه تنها در برخی جزئیات، اصلاً تغییری را در خود ندیده است. مضافاً این که، به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه پژوهشی در رابطه با اثربخشی و یا تغییر چارچوب‌ها در قالب بومی‌سازی به‌منظور تقویت اثربخشی مشاهده نشده است. دست آخر، این نهاد شور نمایندگان مجلس واگذار شده است، حال این که این شور آیا یارای تحلیل بومی‌سازی و یا وقت و حوصله‌ی چنین مسئولیت خطیری را دارا است، خود بحثی مبرهن است. نکته‌ی جالب تر این که، حتی این نهاد به لحاظ عنوان خود به‌طور صحیح از کشورهای دیگر اقتباس نشده است، بدین تعبیر که در کشورهای دیگر مجازات‌های اجتماعی خود مجازات‌های مجزا هستند و لزوماً فلسفه‌ی آن‌ها جایگزین بودن برای حبس نیست و عنوان مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس خود واجد ایراد اساسی است. شاید این‌گونه گفته شود که از نظرگاه بومی‌سازی، مجازات‌های اجتماعی تنها در حالتی در کشور ما مؤثر خواهند بود که در قالب جایگزین حبس بودن ظاهر شوند. اولاً، باید گفت که این امر و چنین عقیده‌ای را بدون پژوهش‌های بنیادین نمی‌توان بیان کرد. ثانیاً این که چه کسی به این نتیجه رسیده است و آیا در این راستا ضوابط بومی‌سازی مدنظر قرار گرفته است یا خیر؟

## ۲-۲. بومی‌نگری برخی نهادهای شکلی دادرسی کیفری

در این بند سعی گردیده با امعان نظر به قانون آیین دادرسی کیفری برخی از نهادهایی در این قانون از منظر بومی‌سازی مورد بررسی قرار گیرند و همچنین، این نهادها از ابتدای پیدایش تا به حال مورد مذاقه قرار گیرند. لذا، از بین نهادهای مذکور در این قانون قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی و میانجیگری کیفری انتخاب گردیده که در ادامه به‌طور مفصل‌تری به آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۲-۲-۱. قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی، از نظرگاه بومی‌سازی

در نظام دادرسی فرانسه، قرارهای تأمین کیفری را تحت عنوان کلی قرار نظارت قضایی آورده‌اند. نظارت قضایی که به‌وسیله‌ی قانون شماره‌ی ۶۴۳-۷۰ مصوب ۱۷ ژوئیه‌ی ۱۹۷۰ در تلاش برای تحکیم و تضمین حقوق فردی شهروندان معرفی گردید، نهادی محدودکننده‌ی آزادی است که امکان اعمال آن در جریان تحقیقات تحت عنوان تدابیر تأمینی یا اطمینان‌بخش یا برای مقتضیات تحقیق وجود داشته و نسبت به فردی صادر می‌شود که تحت تعقیب قرار گرفته است. در نظام این کشور از ۱۹۳۵ تا تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۵، بازگشتی به اندیشه‌های اقتدارگرایانه داشته و در این قانون بازداشت پیشگیرانه را که پیش‌تر به صورت استثنایی مشاهده می‌شد، دوباره احیا نمود. اما از این تاریخ به بعد، همه‌ی قانون‌گذارها و نمایندگان عمومی تمایل به اصلاح ساختار قضایی داشته‌اند تا در آن، دادرسی با شاخصه‌های انسانی و حفظ کرامت افراد مطابقت داشته باشد. همان‌گونه که فرانسوا فورمن بیان داشت: «محدودیت آزادی (در مورد بازداشت موقت) هر روز محدودتر می‌شود» (فورمنت، ۲۰۰۷: ۲۳۲).<sup>۱</sup> در فاصله‌ی زمانی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ در موضوع آزادی‌های فردی پیشرفت‌های خوبی نمایان شد. در این بین قانون ۱۷ ژوئیه‌ی ۱۹۷۰ با تأسیس نهاد نظارت قضایی اقدام بینابینی میان آزادی و زندانی‌شدن به‌وجود آورد. این قانون با هدف تراکم‌زدایی از زندان‌ها به دادگاه اجازه داد تا برای اجتناب و جلوگیری وی از تکرار جرم و توجه به پیشگیری بدون ایرادات زندان، تدابیر نظارت قضایی را صورت دهند. در کشور فرانسه، قرار نظارت قضایی با قانون ۱۷ ژوئیه‌ی ۱۹۷۰ که تحت عنوان قانون تحریم آزادی‌های متهم به تصویب رسید، موادی چند را به بازداشت موقت متهمان و لزوم تحدید موارد آن اختصاص داد (لروی، ۲۰۰۶: ۴۴۳).<sup>۲</sup> در این قانون مقررات ناظر به کنترل یا نظارت قضایی تدوین گردیده و بر این نکته تأکید شده است که آزادی متهم باید از دیدگاه قاضی تحقیق به‌عنوان اصل تلقی گردد و

<sup>۱</sup> Fourment, 2007, P. 232

<sup>۲</sup> Leroy, 2006, P. 443

در نتیجه، بازداشت موقت باید به عنوان یک امر استثنایی مدنظر قرار گیرد.<sup>۱</sup> از آن تاریخ تاکنون نیز مواد قانونی مربوط به بازداشت موقت متهمان، دگرگونی‌های فراوانی را شاهد بوده است. در نهایت، قانون ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ نیز به نوبه‌ی خود در راستای هماهنگ‌کردن قوانین فرانسه با توقعات ناشی از پیوستن این کشور به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گام‌های مؤثری برداشته شد (آشوری، ۱۳۸۲: ۹۶۳). قانون اخیرالذکر بر وصف استثنایی استقرار تحت بازداشت تأکید نموده است (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

قانون‌گذار جدید فرانسه بازپرس (قاضی تحقیق) را مکلف کرده است که با احترام و اصل آزادی متهمان، به‌جای توقیف، به صدور یک یا چند قرار از ۱۷ قرار<sup>۲</sup> که در ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به قرار نظارت قضایی اختصاص داده در و در آن این قرارها را احصاء نموده بود، مبادرت کند (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۷۱). بر اساس این ماده: «اگر شخص تحت بررسی [متهم] محکوم به<sup>۲</sup> تحمل مجازات حبس جنحه‌ای یا مجازات بسیار شدیدی شده باشد، نظارت قضایی می‌تواند توسط هیأت تحقیقاتی بازپرسی یا قاضی آزادی‌ها و بازداشت دستور داده شود. این نظارت شخص مربوطه را بنا بر تصمیم هیأت تحقیقاتی بازپرسی یا قاضی آزادی‌ها و بازداشت به تبعیت از یک یا چند مورد از الزامات زیر و می‌دارد...» (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۷۱)؛ و این الزامات به‌طور خلاصه بدین شرح‌اند: ۱- ممنوعیت از ترک محدوده‌ی سرزمینی که بازپرس مشخص کرده است، ۲- عدم خروج از اقامتگاهش یا اقامتگاهی که بازپرس با توجه به شرایط برای او مشخص کرده است؛ ۳- خودداری از تردد به برخی اماکن یا مراجعه به اماکنی که بازپرس مشخص می‌کند؛ ۴- مطلع ساختن قاضی تحقیق (بازپرس) از هرگونه جابجایی خارج از محدوده‌های مقرر؛ ۵- حاضر شدن در زمان‌های معین در اداره‌ها یا نزد مقام‌هایی که بازپرس مشخص می‌کند؛ ۶- پاسخ‌گویی به احضارهای هر مقام یا شخص صالح که بازپرس مشخص کرده است؛ ۷- تحویل دادن تمامی اسناد مثبت هویت و به‌ویژه پاسپورت به دفتر دادگاه یا به اداره پلیس ... در قبال دریافت سندی؛ ۸- خودداری از رانندگی یا هر وسیله‌ی نقلیه و در صورت تقاضا، تحویل دادن گواهینامه رانندگی در قبال دریافت رسید، به دادگاه؛ ۹- خودداری از پذیرش و ملاقات با برخی اشخاص تعیین شده؛ ۱۰- رعایت دستورات مربوط به معاینه، درمان یا معالجه؛ ۱۱- توثیق وثیقه؛ ۱۲- امتناع از انجام برخی فعالیت‌های شغلی یا اجتماعی؛ ۱۳- امتناع از صدور

<sup>۱</sup> در این قانون اصطلاح «توقیف احتیاطی» و «آزادی موقت» از قاموس جزایی حذف و به جای آن‌ها «توقیف موقت» و «آزادی» در همه جا به کار برده شد و علت آن احترام به اصل برائت متهمان بوده است.

<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که واژه‌ی محکوم به در اینجا اشتباه ترجمه شده باشد و استعمال ترکیب‌هایی چون «محکوم احتمالی» یا «در معرض محکومیت» وافی به مقصود باشند.

چک؛ ۱۴- ممنوعیت نگهداری یا حمل سلاح و در صورت اقتضاء، تحویل سلاح‌هایی که مالک آن‌هاست به دفتر دادگاه؛ ۱۵- فراهم کردن تضمینات شخصی یا واقعی که مدت و مبلغ آن را بازپرس برای تضمین حقوق بزه‌دیده تعیین می‌کند؛ ۱۶- اثبات این که متهم تعهدات خانوادگی را انجام می‌دهد؛ ۱۷- اقدام بازپرس، در خشونت‌های خانوادگی، به ممنوع کردن حضور همسر متهم به خشونت... در اقامتگاه مشترک، حوالی یا فاصله‌ی معینی از آن (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۸۲-۲۸۱).

در قانون آیین دادرسی کیفری «قرارهای تأمین و نظارت قضایی»، در ماده ۲۱۷ و ۲۴۷ به گونه‌ای واضح در راستای قانون فرانسه<sup>۱</sup>، «به‌منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار و مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تحقیق در صورت وجود دلایل کافی و پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین ماده ۲۱۷ را صادر می‌کند.

در ماده ۲۴۷ نیز آمده است که «بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند: الف) معرفی نوبه‌ای خود به مراکز و نهادهای تعیین شده توسط بازپرس، ب) منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری، پ) منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی، ت) ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز، ث) ممنوعیت خروج از کشور»<sup>۲</sup>.

مسلماً آنچه که در اینجا قابل بحث به نظر می‌رسد، پنج قرار اضافه شده می‌باشند که یک مورد از آن‌ها با قول شرف و چهار مورد دیگر با تعیین وجه التزام مشخص شده‌اند. اگرچه از یک جهت که این قرارها به نوعی ویژگی نظارتی دارند، ذیل قراردادهای تأمین آمده‌اند و به مانند حقوق فرانسه ذیل قرار نظارت قضایی نیامده‌اند، قابل ایراد است؛ ولی از جهتی دیگر، منطقی و قابل پذیرش می‌نمایند. همانا این جهت آن است که ضمانت اجرای این قرارها و تخلف از الزامات تعیین شده بازداشت موقت نیست و مقام قضایی به مانند قرار نظارت قضایی امکان صدور قرار بازداشت را پیدا نمی‌کند. البته، همان‌طور که مشخص خواهد شد، در قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به تکمیلی و فرعی بودن قرار نظارت قضایی، باب بحث از صدور ضمانت اجرای بازداشت موقت به مانند حقوق فرانسه مطرح نمی‌شود و از همین رو، از میزان و ارزش توجیه اخیرالذکر بر ذکر آن‌ها در عرض سایر قرارهای تأمین کاسته می‌شود. حال، چنانچه تدوین‌کنندگان قانون بخواهند ضمانت اجرای بازداشت موقت را برای قرار نظارت قضایی به رسمیت بشناسند، با

<sup>۱</sup> چرا که وقتی فرآیند تصویب قانون آیین دادرسی کیفری را مورد بررسی قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که ترجمه‌ی قانون فرانسه منبع اصلی تدوین این قانون بوده است.

<sup>۲</sup> همان‌طور که مشاهده می‌شود، قرار عدم خروج متهم از کشور، به‌عنوان یکی از دستورات موضوع تقویت‌کننده‌ی بررسی این قرار به عنوان پیشینه‌ی قرار نظارت قضایی می‌باشد.

شرایطی شاید بتوان جایگاه کنونی این التزامات را قابل توجه دانست.

افزایش قراردادهای تأمین از پنج مورد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به ده مورد در قانون مصوب ۱۳۹۲ از نظر گاه متصدیان مربوطه به‌عنوان یک نوآوری تلقی شده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی قانون جدید آیین دادرسی کیفری از قراردادهای تأمین و قرار نظارت قضایی از این نظر که برخی از دستورات نظارتی را ذیل قراردادهای تأمین آورده است، محل ایراد است. این که قراردادهای تأمین از پنج مورد به ده مورد در آیین دادرسی کیفری افزایش پیدا کرده‌اند، اگرچه جدید است، ولی نوآوری قابل افتخاری نیست و جا داشت که این دستورات نظارتی ذیل قرار نظارت قضایی آمده و چارچوب‌مند می‌شدند (ایرانی طرفی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

فراتر از نکات کلی اشاره شده در فوق، از نظر گاه بومی‌سازی باید گفت که روی هم رفته شاید تلاش تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری همانا پیش‌بینی صحیح قراردادهای تأمین، آن هم همسو با بافت بومی کشور باشد، ولی اصلاً در ایفای این هدف موفق نبوده‌اند؛ بدین دلیل که اولاً، اضافه نمودن قرارهای پنج‌گانه دیگری که بیشتر ماهیت نظارتی دارند، آن هم ذیل قراردادهای تأمین به نوعی فلسفه‌ی قرار نظارت قضایی را خدشه‌دار می‌کند. ثانیاً، این که باید به‌طور بنیادی‌تر به این مسئله پرداخت، آن هم از این منظر که آیا اتخاذ چنین تدابیر نظارتی در کشور ما کارگر خواهد بود؟ آیا در شرایط کنونی، باقی ماندن بر همان قراردادهای تأمین پنج‌گانه و اصلاح آن ایرادات و معایب موجود در آن بهتر نمی‌بود؟ آیا این رویکرد و نگاه مقنن فرانسوی را می‌توان در حقوق ما پذیرفت که: آزادی متهم باید از دیدگاه قاضی تحقیق به‌عنوان اصل تلقی گردد و در نتیجه، بازداشت موقت باید به‌عنوان یک امر استثنایی مدنظر قرار گیرد؟ تحقیقاتی که پیش از تدوین قانون آیین دادرسی کیفری محور قراردادهای تأمین صورت گرفته بوده‌اند، عمدتاً ناظر به این بُعد بودند که در کشور فرانسه چنین و چنان است و در حقوق ما نیز باید به همان شکل پیش‌بینی گردد (الهی‌منش، ۱۳۸۹: ۴۵).

به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری، اگرچه می‌توانستند در مقام تبعیت محض از قانون‌گذار فرانسه گام بردارند، ولی می‌توانستند به‌گونه‌ای دیگر نیز اقدام کنند و آن این که چنانچه آن‌ها خواستار پایبندی به قراردادهای پنج‌گانه تأمین کیفری ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشند، این گونه این قرار را در قانون شناسایی و پیش‌بینی کنند؛ قراردادهای پنج‌گانه به مانند سابق باقی می‌مانند، ولی در کنار آن‌ها قراری مستقر مستقل به‌عنوان قرار نظارت قضایی نیز پیش‌بینی نمایند که با تجمیع دستورات نظارتی ذیل این عنوان و تشریفات آن نیز متناسب با آن پیش‌بینی شود. به هر حال، ارزیابی کارشناسی شده بر تبعی از هر کدام از این رویکردها پیشنهاد می‌شود؛ امری که در اسناد مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری موجود نبوده و مبنای اتخاذ

رویکرد حاضر را مسکوت گذاشته است (ایرانی طرفی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). به هر رو، بدون کار کارشناسی شده، باقی ماندن بر تقسیم بندی‌های پیشین و صرف رفع ایرادات عملی قالی قانون سابق، بهتر از به رسمیت شناختن رویکرد جدید و پر از تشتت است.

## ۲-۲-۲. میانجی‌گری کیفری

برنامه‌های میانجی‌گری که از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده است، نخستین بار در سال ۱۹۷۷ با ابتکار یکی از مأموران تعلیق مراقبتی در کشور کانادا جلوه‌گر شد و سپس، به شهرهای دیگر کانادا و آمریکا منتقل شد (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۵۰-۳۲۷). مأمور تعلیق مراقبتی پیش گفته، در یکی از شهرهای ایالت آنتاریو به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوان که به اتهام تخریب محکوم شده بودند، با بزه‌دیدگان روبه‌رو شوند و پس از موافقت قاضی، صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به خسارت‌زدایی و جلب رضایت خاطر بزه‌دیده شد. پس از این تجربه، میانجی‌گری مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه هفتاد، از کانادا به آمریکا و سپس، به اروپا منتقل شد. میانجی‌گری که ریشه در اندیشه‌ی قضازدایی از رهگذر احاله اختلاف‌های ناشی از پدیده مجرمانه به میانجی‌گری و قبول نوعی کدخدامنشی در حل و فصل منازعات دارد، اهمیت و منزلت و نقشی غیرقابل‌انکار را در ترسیم سیاست عدالت کیفری مشارکتی ایفا کرده است (سماواتی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۳).

در ایران، خانه‌های انصاف در سال ۱۳۴۴ با تصویب قانون تشکیل خانه‌های انصاف به قلمرو سیاست جنایی ایران راه یافتند (زرکلام، ۱۳۷۹: ۳۷). بر اساس ماده ۱ قانون مذکور، هدف این نهاد «... رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان ساکنان روستاها...» معرفی شده بود. خانه‌های انصاف مطابق ماده ۱۰ قانون مزبور وظیفه داشتند «در کلیه اختلافات و دعاوی بین ساکنان اختلافات را به صلح و سازش خاتمه دهند...». از این رو، این نهاد یاد شده باید با استفاده از ظرفیت‌های ترمیمی موجود در هر یک از روستاها میان طرفین دعوای کیفری مندرج در مواد ۱۲ و ۱۴ سازش برقرار می‌کرد (رهگشا، ۱۳۸۲: ۲۳). سیاست‌گذاران جنایی در سال ۱۳۴۵ از رهگذر تصویب قانون شورای داوری و ماده ۱۳ آن، این نهاد را به رسمیت شناخته‌اند تا در پرتو آن شماری از دعاوی کیفری واقع شده در شهرها با رویکرد ترمیمی تعیین تکلیف شوند (غلامی، ۱۳۸۳: ۲۰۹). بر اساس ماده ۱۶ قانون اصلاح شده، مراجعه به شورای داوری در خصوص دعاوی کیفری به نظر شاکی - بزه‌دیده بستگی داشت. به این صورت که شاکی - بزه‌دیده می‌توانست «... شکایت خود را در مورد وقوع جرایم جنحه‌ای و یا به‌طور شفاهی مستقیماً به شورای داوری تسلیم...» کند. این شوراها پس از اقامه شکایت از سوی شاکی - بزه‌دیده به طریقی که مقتضی می‌دانستند به دعوای کیفری رسیدگی و با توجه به محتویات پرونده رأی صادر می‌کردند (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۶۴)؛ بی‌آن که نظر

متهم در زمینه میزان پاسخ تأثیرگذار باشد. در واقع، شوراهای داوری به‌عنوان یک نهاد ترمیمی و برای میانجی‌گری و سازش فقط بر پایه محتویات پرونده و با رویکردی عمودی به تعیین سرنوشت دعوای کیفری مبادرت می‌ورزیدند (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

بعد از انقلاب اسلامی مقنن با کنارگذاری خانه‌های انصاف و شوراهای داوری و به علت تأکید بر لزوم «قضات مجتهد»، برای پایان دادن به خصومت میان طرفین دعوای کیفری نهاد «قاضی تحکیم» را البته با ابهام‌های بسیار وارد نظام کیفری ایران کرده است (قهرمانی، ۱۳۸۰: ۳۳). مطابق ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳: «طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و حل و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند». بر همین اساس، برقراری صلح و سازش میان نقش‌آفرینان دعوای کیفری به نهاد قاضی تحکیم واگذار گردید، امری که به علت اختصار و عدم پیش‌بینی ضوابط اجرایی بسیار تردیدبرانگیز بود. پس از آن، در سال ۱۳۷۹ بر اساس ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، شوراهای حل اختلاف به‌عنوان یک نهاد ترمیمی وارد عرصه‌ی سیاست جنایی ایران شدند تا در اثر اقدام‌های این نهاد از شمار مراجعه‌کنندگان به عدالت کیفری سنتی کاسته شود. پس از ایرادات متعددی که به شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی شده در برنامه سوم توسعه و آیین‌نامه آن وارد گردید- که از جمله آن‌ها اجباری بودن مراجعه به شورای حل اختلاف بود- قانون‌گذار برای برطرف ساختن آن‌ها قانون شورای حل اختلاف را در سال ۱۳۸۷ به تصویب رساند.

به تدریج تدوین‌کنندگان نسبت به پذیرش نهاد میانجی‌گری کیفری این اقدام نمودند. تا آن‌که در قانون آیین دادرسی کیفری تدوین‌کنندگان آن صراحتاً از میانجی‌گری کیفری یاد می‌کنند و قانون مذکور به پیش‌بینی آن پرداخته است. بر اساس ماده ۸۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، ...».

بر اساس آنچه در میانجی‌گری ۸۲ و ۸۳ آمده است، دادستان یا بازپرس برای برقراری سازش میان طرفین دعوای کیفری می‌توانند پس از موافقت متهم و بزه‌دیده از روش مذکور استفاده نمایند. بنابراین، پیش‌بینی شرط اخذ موافقت متهم و اختیاری بودن برای صدور میانجی‌گری کیفری به آن ماهیتی ترمیمی بخشیده است.

مختصر آن‌که تحلیل مبتنی بر بومی‌سازی این نهاد باعث مورد توجه قرار دادن این چند نکته خواهد شد. نکته‌ی اول این‌که چه دلیلی برای احصاء جرایم در درجه‌های شش تا هشت وجود دارد؛ به‌ویژه این‌که در جرایم قابل گذشت این ایراد بیشتر نمایان می‌شود. بدین تعبیر که به نظر می‌رسد وقتی جرم قابل گذشت باشد، و این‌که امکان پذیرش شاکی مبنی بر ارجاع امر به مقام و یا شخص دیگر وجود دارد، پس چه لزومی به تعقیب این پرونده هست. دلیل سختی ما وقتی بیشتر



نمایان می‌گردد که به پیشینه‌ی دادرسی‌های کدخدامنشانه در کشور و در میان قبایل مختلف نظری بیندازیم. در بسیاری از رویه‌های قبایل حتی رسیدگی به جرم مهمی چون قتل نیز سابقه داشته است. مضافاً این که باید توجه داشت که گاهی این اعتقاد در میان عشایر وجود دارد که به هیچ وجه مراجع رسمی را به عنوان حل و فصل‌کننده نهایی و اصیل اختلافات خود نمی‌شناسد و از چنین مراجعی بیشتر به عنوان اهرم فشار جهت کسب امتیازات افزون‌تر استفاده می‌نمایند و این امر به خوبی نشانگر اعتقاد مردم به راه‌حل‌های عرفی از یک طرف و سنخیت مراجع قضایی با فرهنگ و معتقدات از طرف دیگر است. متأسفانه، اهمیت شیوه‌های حل اختلاف در میان ایلات و عشایر برای قانون‌گذاران و ارائه‌دهندگان سیاست‌های جزایی کشور به خوبی شناخته شده نیست؛ در حالی که سابقه‌ی اغلب این سنت‌ها به قبل از اسلام می‌رسد. هرچند که با آمدن اسلام تغییراتی در آن‌ها صورت گرفته و تا دوران اخیر نیز مناسبات سیاسی و قضایی مختلفی را به خود دیده‌اند، اما با تمام این مسائل این شیوه‌ها تا به امروز در جامعه عشایری و ایلی ایران به حیات خود ادامه داده و از اهمیت و کاربرد آن‌ها چندان کاسته نشده است. لذا، با استفاده از این آیین‌ها و سنت‌های موروثی می‌توان با حفظ اصول و ایجاد تغییراتی در آن، این سنت‌ها را هر چه بیشتر با احکام شرع و احکام مدنی همسان و به‌روز کرده و مورد بهره‌برداری بهتر قرارداد. دلیل دیگری که بر اساس آن نگاه بومی‌سازی نیز بایستی مدنظر قرار گیرد، این است که در پی تراکم پرونده‌های مراجع رسیدگی‌کننده به دعوی کیفری، به تدریج آهنگ روی‌گردانی از عدالت کیفری سنتی آغاز شد (جلالی، ۱۳۹۵: ۸۶).

### ۳. شناخت موانع بومی‌سازی در نهادهای کیفری

زمانی که عنصری به‌عنوان مانع وجود دارد، این عنصر به دو نحو نقش خود را ایفا خواهد کرد. بعضی مواقع مانع یا موانع موجود باعث جلوگیری از ایجاد یک حرکت می‌شوند، لذا در اینجا اصلاً حرکتی آغاز نمی‌شود. لیکن در مواردی دیگر، این مانع یا موانع موجود از ادامه‌ی حرکتی که آغاز گردیده، ممانعت می‌کنند و موجب عدم ثمربخشی کافی آن خواهند شد. بنابراین، به بررسی موانع فرهنگی خواهیم پرداخت.

#### ۳-۱. موانع فرهنگی فراوی برای بومی‌سازی علم حقوق

با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و علی‌رغم این که پروژه انقلاب فرهنگی در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تحول در علوم دانشگاهی آغاز گردید، همچنان جامعه علمی ما مبتلا به ضعف‌ها و کاستی‌های بنیادینی در عرصه بومی‌سازی علوم انسانی است. محتمل است که این عوامل متعلق به زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، علمی و ... باشند.

### ۳-۱-۱. آموزش محوری به جای پژوهش محوری

فرهنگ دانشگاهی و علمی ما گرایش شدیدی به آموزش دارد، به صورتی که یا جایی برای پژوهش نیست، یا حداکثر پژوهش در حاشیه آموزش قرار دارد. در این نظام آموزشی، آنچه اصالت دارد و معیار و ملاک عالم بودن انگاشته می‌شود، میزان محفوظات علمی و مکتوبات برخاسته از آن‌هاست. در نتیجه، حتی در نوشته‌ها نیز اثری از خلاقیت و نوآوری علمی به چشم نمی‌خورد؛ بلکه این نوشته‌ها تکرار همان محفوظات به‌شمار می‌آیند. جامعه علمی آن‌گاه پیش می‌رود که در آن سخن نو و خلاقانه واجد ارزش و اعتبار افزون‌تر از میزان معلومات و محفوظات باشد (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۰). ناگفته پیداست که این «تأکید بیشتر بر آموزش محوری به جای پژوهش محوری» تا زمانی که فرهنگ غالب بر جامعه‌ی علمی و دانشگاهی ما باشد، از نسلی به نسل دیگر (از اساتید و دانشجویان) به میراث گذاشته خواهد شد و اندیشمندان حقوق کیفری تنها به گرت‌برداری ناقص از معرفت علمی غرب در زمینه حقوق کیفری ادامه خواهند داد.

### ۳-۱-۲. پژوهش‌های سطحی به جای پژوهش‌های بنیادی

پس از اشاره به موضوع آموزش محوری به جای پژوهش محوری، حال باید گفت پژوهش‌هایی نیز که در جامعه علمی انجام می‌گیرند، غالباً معطوف به مطالعات سطحی، کاربردی و موردی هستند و قادر نیستند به پرسش‌های بنیادی و زیربنایی هر رشته علمی پاسخ بدهند. حتی در سطوح عالی نظام دانشگاهی، علاقه و تمایل اندکی به انجام پژوهش‌های بنیادی و عمیق وجود دارد. به‌طور ویژه می‌توان این سؤال را مطرح کرد که جامعه‌ی علمی کشور که در زمینه حقوق کیفری و انجام پژوهش می‌پردازند،<sup>۱</sup> طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به حال، به بومی‌سازی کدام نظریه، قاعده یا مفهوم حقوق کیفری با توجه به معیارها و ملاک‌های بومی‌سازی<sup>۲</sup> که از نظام‌های حقوقی غربی به عاریه گرفته شده پرداخته‌اند؟ طی این سال‌ها، نظریه پردازان حقوق کیفری در کشور ما به ارائه و ساخت کدام نظریه قابل طرح در عرصه بین‌المللی همت گماشته‌اند؟ بدیهی است که تلاش خواننده برای ارائه پاسخ این سؤالات به حل مسئله کمک خواهد کرد. شاید یکی از دلایل این واقعیت ناتوانی و عجز نخبگان علمی از پاسخ‌دهی به پرسش‌های اساسی و بنیادی باشد. اما به هر حال بومی‌سازی علوم انسانی در چارچوب یک سنت علمی نوپدید، محتاج پرداختن بلندمدت و شجاعانه به مبانی و مبادی هر رشته علمی است. روشن است که راه برون‌داد از وضعیت موجود برای ملتی که خود روزی سرآمد علم و دانش در بین ملل جهان بوده‌اند، توجه

<sup>۱</sup> شامل دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، پژوهشکده‌های دولتی و غیردولتی، مؤسسات علمی و...

<sup>۲</sup> معیارهای اسلامی و دینی، فرهنگی و اجتماعی، جغرافیایی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی.

نخبگان علمی آن‌ها به این دست مسائل می‌باشد و این حرکت علمی می‌بایست از رأس هرم علمی که در اینجا از نخبگان می‌باشند، به سایر اجزای سیستم علمی کشور تسری یابد.

### ۳-۱-۳. خودباختگی علمی به جای شهامت علمی و عدم مسئولیت‌پذیری و

#### پرکاری

بخش وسیعی از جامعه علمی و فرهنگی ما از دوران مشروطیت تا کنون، همواره مبتلا به یک هراس جمعی از تمدن غرب بوده است. آن‌ها با دیدن پیشرفت‌های شگرف تکنولوژیک و علمی غرب دچار احساس حقارت و سرخوردگی شدید شده‌اند و راه‌هایی از این موقعیت روانی و فرهنگی رنج‌آور را فرنگی‌مآبی و غرب‌زدگی تام‌انگاشته‌اند. از نظر آن‌ها گویا اساساً جامعه علمی ما به صورت تکوینی و غیرارادی فاقد توان تولید علم و بومی‌سازی علوم است و در بهترین حالت تنها باید شاگردی مطیع برای متفکران غربی باشد. حتی نمونه‌هایی از این فرهنگ را می‌توان در میان عامه ایرانیان یافت، تا جایی که افرادی سعی می‌کنند در گفتار روزمره خود بدون دلیل از واژه‌های غربی استفاده کنند. این نوع واکنش روان‌شناختی منفعلانه در برابر دستاوردهای علمی غرب، همچنان در محافل علمی ما سایه افکنده و در ذهنیت جمعی ما رسوب کرده است. به‌عنوان یک مصداق ساده در محافل علمی ما، تحقیقی که فاقد مرجع لاتین باشد، اعتبار چندانی ندارد، زیرا ترجمه و تقلید از غرب، یک سنت علمی مقبول در جامعه علمی ما است (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۰).

#### بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر بومی‌سازی کردن سیاست جنایی به عنوان راهبردی نوین در قلمرو پاسخ به جرم با توجه به عناصر دخیل در تعاریف و از جمله بومی‌سازی علوم انسانی، اسلامی‌سازی و حقوق تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت. بومی‌سازی حقوق کیفری به فرآیندی که در طی آن یک نهاد، قاعده یا مفهوم حقوق کیفری از یک نظام یا سیستم حقوقی با توجه به معیارها و ملاک‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی، دینی، تمدن و زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی مورد اخذ، تحلیل و درج در سیستم حقوقی کشور دیگر قرار می‌گیرد و در بخش حقوق کیفری عاریه‌گیرنده مورد استفاده می‌باشد. در حقیقت، نظام حقوقی ایران با وجود تفاوت با دیگر نظام‌های حقوقی باید با آن‌ها تعامل داشته باشد و موضوع مهم بررسی علمی این تعامل است.

زمانی که از بومی‌سازی صحبت می‌شود، توجه به محیط مورد نظر و فضای فرهنگی و اجتماعی خاص آن مورد نظر است. لذا، فرآیند بومی‌سازی علم نیازمند شناخت واقع‌بینانه از جامعه‌ی محلی است و این که به دنبال به‌کارگیری مفروضات فلسفی، مطالعات تجربی مدرن و به دور از جانبداری صورت گیرد. بنابراین، بومی‌سازی خود یک فرآیند علمی است، علمی که البته پیش‌فرض‌هایی را دارد؛ فرآیندی که می‌طلبد ابتدا جامعه را شناخت و سپس، نظریه‌مند کرد. تا

حدودی این اتفاق در قانون مجازات اسلامی رخ داده و سعی شد تا بعضی از نهادها را بر اساس مباحث علمی و بومی‌سازی ایجاد کردند که در مقاله حاضر به ارائه برخی نهادهای شکلی و ماهوی کیفری از نظرگاه بومی پرداخته شود و دریافتیم که اگرچه تلاش گردیده تا ریشه‌هایی از بومی‌سازی در این نهادها به وجود آید، اما باز هم رنگ و بوی حقوق غربی در آن موج می‌زند. اگرچه به تحلیل مباحث بومی‌سازی و بومی‌شدن قوانین با توجه به ظرفیت‌های موجود در ایران تأکید شد، اما این موضوع خالی از فایده نیست که برای تحقق عدالت در کنار ابزارهای مفید بومی و سنتی بی‌نیاز از ابزار بیگانه نیستیم و مهم این است که با ابزار موسیقی بیگانه آهنگ‌های بومی خود را بنوازیم.

## منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۶). **نیمه آزادی**، فصلنامه حق (مطالعات حقوقی و قضایی). ۱۰(۳)، ۱۷۶. بازیابی:
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/450673/>
- الهی منش، محمدرضا (۱۳۸۹). **بازداشت موقت و جایگزین‌های آن در حقوق ایران و فرانسه**، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- ایرانی طرفی، امیر (۱۳۹۲). **قرار نظارت قضایی؛ از مبانی تا جلوه‌ها (با تأکید بر حقوق کیفری ایران)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور، ص ۱۰۳.
- آشوری، محمد (۱۳۸۲). **جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین**، چاپ اول، تهران: نشر گرایش.
- آشوری، محمد (۱۳۹۲). **گزیده‌ی جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین**، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- بوریگان، ژاک و آن ماری سیمون (۱۳۸۹). **آیین دادرسی کیفری**، ترجمه عباس تدین، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱). **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- پیناتل، ژان (۱۳۶۵). **کیفرهای جانشین و جرم‌شناسی**، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، فصلنامه حق. ۶(۲)، ۱۹۶-۱۷۴. بازیابی:
- <http://ensani.ir/file/download/article/20120325121628-1016-59.pdf>
- تدین، عباس (۱۳۹۱). **ترجمه‌ی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه**، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- جلالی، نفیسه (۱۳۹۵). **بسترهای تاریخی عدالت ترمیمی**، چاپ اول، نشر تنعیم، ص ۸۶.
- جمشیدی، مهدی (۱۳۸۹). **موانع فرهنگی فراروی تولید علوم انسانی اسلامی**، مجله کیهان فرهنگی، ۲۹۰(۲۷)، ۴۰. بازیابی:
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/859550>
- حاجی تبار فیروزجایی، حسن (۱۳۸۶). **جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی.
- حاجی تبار فیروزجایی، حسن (۱۳۹۲). **بسترهای اثربخشی مجازات‌های اجتماعی (با نگاهی به لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰)**، در دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان صص ۷۲۲-۷۱۳.
- خاقانی اصفهانی، مهدی و احمد، حاجی ده آبادی (۱۳۹۳). **بومی‌سازی سیاست جنایی با تأکید بر نقد اهم مدل‌های غربی و گفتمان‌های سیاست جنایی**، مجله‌ی حقوقی دادگستری، ۸۲(۲)، ۹۰-۶۵. بازیابی:

<http://ensani.ir/file/download/article/20150203082330-9511-71.pdf>

- دانش، تاج زمان (۱۳۷۶). **حقوق زندانیان و علم زندان‌ها**، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- رهگشا، امیرحسین (۱۳۸۲). **نگاهی به شوراهاى حل اختلاف**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشور.

- زرکلام، ستار (۱۳۷۹). **داوری همانند روش جایگزینی حل اختلافات - مزایا و معایب میانجی‌گری**، مجله کانون وکلای دادگستری، (۳۲) ۱۷۱، ۸۵-۱۰۰. بازیابی:

[http://ensani.ir/file/download/article/20110207181208-\(2085\).pdf](http://ensani.ir/file/download/article/20110207181208-(2085).pdf)

- ربانی، رسول؛ یعقوب، واحدی (۱۳۸۴). **جهانی شدن و آینده فرهنگ‌های بومی**، اطلاعات سیاسی اقتصادی، (۲۰) ۲۱۵-۲۱۶، ۵۱-۳۶. بازیابی:

<http://ensani.ir/file/download/article/20120329112440-2111-415.pdf>

- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵). **عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن**، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.

- شمس ناتری، محمدابراهیم؛ جاهد، محمدعلی (۱۳۸۷). **عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن**. حقوق اسلامی، (۱۷) ۵، ۱۲۰-۹۳. بازیابی:

[http://hoquq.iict.ac.ir/article\\_22894\\_f912bb42fa269cd536ff513a1a201fcd.pdf](http://hoquq.iict.ac.ir/article_22894_f912bb42fa269cd536ff513a1a201fcd.pdf)

- صفاری، علی (۱۳۸۷). **کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفری سالب آزادی)**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.

- غلامی، حسین (۱۳۸۳). **عدالت ترمیمی**، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۷). **تأثیر داده‌های جرم‌شناسی بر تحولات مسئولیت کیفری**، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲۸۴.

- قهرمانی، نصرالله (۱۳۸۰). **توسعه قضایی و نهاد داوری**، مجله کانون وکلا، (۳۳) ۱۷، ۳۴-۳۱. بازیابی:

[http://ensani.ir/file/download/article/20110207181601-\(2098\).pdf](http://ensani.ir/file/download/article/20110207181601-(2098).pdf)

- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹). **جایگزین‌های تحت تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه**، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، (۱) ۱۲(۲۹)، ۳۵۰-۳۲۷. بازیابی:

[https://qjpl.atu.ac.ir/article\\_2511\\_aea805f6a8b6857dded28476ddb8c88d.pdf](https://qjpl.atu.ac.ir/article_2511_aea805f6a8b6857dded28476ddb8c88d.pdf)

- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲). **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- منصوریان، ناصرعلی (۱۳۹۲). **روش‌شناسی بومی‌سازی در حقوق**، فصلنامه تحقیقات حقوقی. (۶۱) ۱۶، ۲۳۸. بازیابی:

[https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/?\\_action=export&rf=ris&rc=56307](https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/?_action=export&rf=ris&rc=56307)

- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

**منابع لاتین:**

- Fourment F. (2007). **Procedure penale, Paradigme**, coll. (Manuei), N.460, p.232.
- Leroy, Jacques (2006). **Procedure penal**, L. G. D.J. Lextenso editions, 13<sup>th</sup> edition, p. 443.